

پدیده بدحجابی و ریشه‌های آن

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی رستم نژاد*

چکیده

فرهنگ پوشیدگی که سرچشمه در فطرت انسانی دارد و از مقولاتی چون حیا و عفاف ریشه می‌گیرد، نماد شرعی و نشان ملی جوامع اسلامی و شرقی است.

زحمت حجاب، حق بیمه‌ای است که برای تأمین سلامت روحی و جسمی، تحکیم نهاد خانواده، رعایت جایگاه زنان، تعدیل غریزه خودنمایی و... پرداخت می‌شود. این فرهنگ اصیل و فطری، در سال‌های اخیر در چالش با هجوم همه جانبه فرهنگ برهنگی که نماد سلطه غرب است، در برخی موارد متزلزل و آشفته شد و برخی از دختران جوان و زنان جوامع اسلامی را به مسیر دور شدن از فرهنگ حجاب و عفاف سوق داد. این تغییر بینش، ریشه در عوامل و انگیزه‌هایی دارد که این نوشتار در پی تبیین آن است. عامل شخصیتی، نگرشی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی از مهم‌ترین عوامل بدحجابی‌اند که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

کلید واژه: حجاب، بدحجابی، برهنگی، فرهنگ، عامل

* سطح چهار حوزه رشته تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمية.

پدیده «بدحجابی» و ریشه‌های آن

پیش از پرداختن به اصل بحث، به چند نکته کلیدی درباره موضوع حجاب اشاره می‌شود:
1. بی‌گمان، زحمت حجاب، حق بیمه‌ای است که زن برای تأمین سلامت خود، می‌پردازد. زنان به خوبی می‌دانند که رفتار مردان با کسانی که پوشش مناسبی ندارند، آزاردهنده، ایزاری و هوس‌آلود است.

قرآن کریم با اشاره به این واقعیت می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ يُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْهِنَّ ذَلِکَ اذْنٰی اَنْ یُعْرِفْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ...¹

ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلندشان را بر خویش افکنند. این کار برای آنکه (به عقیف بودن) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است... .

تعبیر «فَلَا یُؤْذِیْنَ» که با «فاء» تفریعه (نتیجه) آمده است، نشانگر آن است که نحوه پوشش در تأمین امنیت زن، نقش اساسی دارد. به گفته ویل دورانت: «شرم و عفت برای دختران، همچون یک وسیله دفاعی است»²؛ وسیله‌ای که آنان را در مقابل طمع و آزار دیگران مصونیت می‌بخشد. زنانی که مشکلات بی‌حجابی را تجربه کرده‌اند، پس از رسیدن به ساحل نجات حجاب، قدر آسودگی در پناه حجاب را به خوبی درمی‌یابند. گفته‌های زن انگلیسی تازه‌مسلمانی در این باره شنیدنی است:

حجاب یکی از چیزهای باارزشی است که با تشرف به دین مقدس اسلام، به دست آورده‌ام... من به ارزش امنیت درونی‌ای که حجاب در من ایجاد کرده است، کاملاً واقفم. با آنکه پس از انتخاب حجاب، از تحرک و راحتی‌ام اندکی کاسته شد، ولی این مشکل در مقایسه با مشکلات پیش از حجاب، اهمیتی ندارد.³

قرآن کریم، فرهنگ «پوشیدگی» را تا محتوای سخن و حالت گفتار نیز گسترده است و به زنان پیامبر می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِیْ فِیْ قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»⁴ به ناز و عشو سخن مگوئید تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتار شایسته بگوئید».

از این آیه نیز به خوبی فهمیده می‌شود که زنان عشو‌گر، در معرض تهدید و طمع مردان‌اند و جریمه عشو‌گری‌های خویش را با تحمل آزار مردان بیماردل می‌پردازند.

امام باقر(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می‌فرماید: «إنما مثل المرأة الصالحة مثل الغراب الأعصم الذي لا يكاد يُقدَّر عليه؛⁵ مَثَلُ زَنِّ صَالِحَةٍ (با عفت) مانند پرنده غراب اعصم است که هرگز کسی را قدرت تسلط بر وی نیست».

2. آرایش بدن و لباس، از دسترس‌ترین ابزارهایی است که فرد با آن، از هویت شخصی خویش روایت معنی‌داری می‌کند⁶ و با این روایت، خود را در معرض داوری دیگران قرار داده، نشان می‌دهد در پس این پوشش، چه شخصیتی حضور دارد؛ شخصیتی هوس‌آلود و شهوانی یا نجیب و عفیف! از این رو، نوع پوشش، بیانگر شخصیت و فرهنگ آدمی است و با آن می‌توان پی برد که شخص از کدام طبقه اجتماعی است و از چه فرهنگی تأثیر و الهام گرفته است.

جرج فاسترومک کلانده در این باره می‌گوید: «لباس به سبب تنوع و آسانی تشخیص از وسایل پر استفاده برای ابراز تشخص و تمایز فرهنگی است».⁷ بر اساس پژوهش‌های انجام شده، حتی جوانان بی‌تقوا نیز برای انتخاب همسر در پی دخترانی هستند که رابطه با مردان نامحرم را تجربه نکرده⁸ و شخصیتی نجیب و عفیف داشته باشند. ویل دورانت می‌نویسد: «مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است».⁹ دخترانی که با پوشش نامناسب و زننده در جامعه حضور می‌یابند، فقط وسیله خوش‌گذرانی موقتی برای مردان هوس‌بازند، ولی از دید مردان، جاذبه‌ای برای زندگی شرعی و دائمی مشترک ندارند.

3. از نگاه حقوقی، بی‌حجابی با طبیعت زن و ساختار فطری مخالف است. **منتسکیو** در این مورد می‌نویسد:

قوانین طبیعت این طور حکم کرده و لازم دانسته که زن‌ها محجوب بوده و بر شهوات خود غلبه نمایند. مرد طوری آفریده شده که تهورش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحملش زیادتر است. بنابراین، نباید تصور کرد افسارگسیختگی زن‌ها طبق قوانین طبیعی است. بلکه این، برخلاف قوانین طبیعت است و بالعکس، حجب و حیا و خودداری، مطابق قوانین طبیعت است.¹⁰

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «الحياء عشرة أجزاء فتسعة في النساء وواحد في الرجال»¹¹ شرم و حیا دارای ده جزء بوده که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است». از این رو می‌توان گفت پوشش، از ارزش‌های جوامع بشری است و منحصر به سرزمین‌های دینی و اسلامی

نمی‌باشد. به باور جرج فاسترو مک کلاند: «هیچ فرهنگی نیست که مفهوم شرم و حیا در آن وجود نداشته باشد. بیشتر این مفاهیم به شیوه پوشیدن لباس و چگونگی رفتار بستگی دارد».¹²

در آثار باستانی اقوام و ملل گذشته، از ایران و هند گرفته تا روم و مصر باستان، کمتر تصویر زنی به صورت برجسته در دربار پادشاهان یافت می‌شود.¹³ این نشان می‌دهد که پوشش، همسو با طبیعت زنان و هم‌راستا با خواست مردان است و امری دینی و تعبدی نیست. در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی که کتابی حماسی با اقتباس از شاهنامه است، در پند گرشاسب به نریمان (شخصیت‌های ایران باستان) آمده است:

ز پوشیده‌رویان ممان¹⁴ کس به کوی که بیگانگان‌شان نبینند روی

تعبیر از زنان به «پوشیده‌رویان» در ادبیات کهن ایران، اختصاص به فرهنگ ایرانیان ندارد، بلکه فردوسی در مورد زنان روم باستان نیز همین واژه را به کار گرفته است. وی می‌گوید:

نه مادرت بیند نه خویشان روم نه پوشیده‌رویان آن مرز و بوم¹⁵

بر این اساس، حجاب در جوامع شرقی فرهنگ ملی و در میان تمام اقوام و ملل مرسوم بوده است. به گفته برخی از سفرنامه‌نویسان چون لیدی شیل، در فرهنگ ملل شرقی، هیچ‌خانه‌ای یک پنجره نیز رو به خیابان نداشت.¹⁶ این، بدین معنی است که فرهنگ پوشیدگی در نگاه آنان نه فقط در لباس و تعاملات اجتماعی، بلکه در معماری ساختمان‌ها نیز تجلی داشته است.

4. پوشیدگی و حجاب افزون بر آنکه از نظر شرعی و ملی بسیار اهمیت دارد، امروزه پادزهر تهاجم فرهنگی غرب نیز می‌باشد.

در حال حاضر «فرهنگ برهنگی» که نماد سلطه فرهنگی غرب است، برای نبردی جدی با پوشیدگی و حجاب به پا خاسته است. غرب امیدوار است با شکستن دروازه حجاب، جوامع اسلامی را برده خود کند و به این شیوه، راه سلطه بر شریان‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و... را هموار سازد؛ تجربه‌ای که نظام سلطه استکباری، در پایان دادن به حکومت مسلمین بر اسپانیا (اندلس) به دست آورد.

اینک، پس از این مقدمه نه چندان کوتاه، پرسش اساسی این است: با آنکه بیشتر افرادی که در جوامع اسلامی زندگی می‌کنند، مردمی فهیم و متدین‌اند و ستیز با مفاهیم دینی را در اندیشه خود نیز راه نمی‌دهند و با آنکه پوشش، گذشته از جایگاه ارزشی و مذهبی آن، بخشی از فرهنگ ملی پیشینیانشان است، چرا امروزه با پدیده «بی‌حجابی» و «بدحجابی» مواجهیم؟

آیا آنان فرهنگ غرب را از فرهنگ اصیل اسلامی و ملی خود برتر می‌دانند، یا برخلاف ساختار طبیعی خود، پا جای پای فرهنگ غرب نهاده‌اند، و یا انگیزه‌های دیگر آنان را به این کار واداشته است؟ روشن است که پاسخ به این پرسش‌ها مجال زیادی می‌طلبد، ولی در این نوشتار به اختصار، بخشی از آنها بیان می‌شود.

تعریف بدحجابی

هر چند «بدحجابی» در منطق دین، طیف گسترده‌ای از رفتارها مثل پوشش اندام، دوخت لباس، جنس و رنگ لباس، شیوه گفتار و نگاه، طنین صدا، نوع راه رفتن، نمایش زیورآلات، آرایش کردن و حتی استفاده از مواد خوشبو کننده را دربرمی‌گیرد، ولی مصداق بارز آن «نداشتن پوشش مناسب» است؛ پوششی که برگرفته از فقه اسلامی و هم‌راستا با انتظارات جامعه اسلامی نباشد و موجب ترویج فساد و هتک عفت عمومی شود. از این رو، پوشیدن لباس‌های تنگ، تحریک‌کننده، بدن‌نما، یا آشکار کردن قسمت‌هایی از بدن که نیازمند پوشش است و نشان دادن مواضع آرایش شده، از نمادهای آشکار بدحجابی است.

ریشه‌های بدحجابی

پدیده بدحجابی، پدیده‌ای پیچیده، چند وجهی و برخاسته از ریشه‌ها و انگیزه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی است که می‌توان آنها را به چند دسته کلی تقسیم کرد که در این مبحث به چند عامل مهم‌تر پرداخته می‌شود:

1. عامل شخصیتی

عامل شخصیتی، به ویژگی‌های روحی - روانی افراد و خواسته‌های درونی آنان وابسته است. این عامل از ریشه‌های اصلی و گسترده بدحجابی است؛ زیرا خواسته‌های افسارگسیخته انسان که با ترکیب زمینه‌های طبیعی و فرهنگ عمومی سامان می‌یابد، به شکل‌های گوناگون تزیین، تجمل و خودآرایی، متمایز نشان دادن خویش برای ابراز وجود، به رخ کشیدن زیبایی‌ها و برانگیختن میل دیگران نسبت به خویش، جلوه‌گر می‌شود و بیانگر نوعی اختلال شخصیتی است که «شخصیت نمایشی» نام دارد.¹⁷

مبتلایان به این اختلال، تمایل زیادی به خودنمایی و جلب توجه دارند. آنان با پوشیدن

لباس‌های عجیب و جذاب و آرایش‌های نامتعارف، برای خود ظاهری نمایشی می‌سازند و هر روز به استقبال شیوه‌های نو و مدهای جدید می‌شتابند تا خود را از دیگران متمایز نشان دهند و به این صورت ابراز وجود کنند، درحالی که بر اساس این نظریه، آنان دچار اختلال شخصیتی شده، از کمبودی درونی رنج می‌برند. البته این بیماری، ویژه زنان نیست؛ بلکه در میان مردان و به ویژه در جوانی و نوجوانی نیز شایع است.

به هر حال، این نوع زنان با پیشرفت بیماری، چنان وابسته به نگاه دیگران و توجه آنان می‌شوند که احساس شادی و اندوه آنها، به نوع رفتار مردان هوس‌آلود پیوند می‌خورد، به گونه‌ای که با بی‌توجهی مردان، افسرده و غمگین می‌شوند و یا اگر گاهی رقبای آنان بیشتر مورد توجه مردان قرار گیرند، رفتار آنان حسادت‌آمیز و کینه‌جویانه خواهد شد. در این زمینه اظهارات یکی از اساتید دانشگاه تهران، شنیدنی است. وی می‌گوید:

بارها در اتوبوس و سایر جاها شاهد بوده‌ام وقتی یک زن شیک‌پوش غیر محجبه، با آن حالت مخصوصش وارد می‌شود، زن دیگری که تا قبل از آمدن وی مورد توجه بود، با حالتی تحقیرآمیز و کینه‌جویانه به او نگاه می‌کند. این در حالی است که میان زنان محجبه، صمیمیت و صفای خاصی ملاحظه می‌شود.¹⁸

قرآن کریم در زمینه واژه «تبرج» را به کار برده است و در خطاب به زنان پیامبر(ص) می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛¹⁹ و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) به خودنمایی نپردازید».

تبرج از مختصات زنان است و معنی آن تمایل به خودنمایی و تظاهر است²⁰ که با تجمل، خودآرایی، به رخ کشیدن زیبایی‌ها و برانگیختن توجه دیگران نسبت به خود نمود می‌یابد. این گروه از زنان بر عکس مردان (که بیشتر به نگاه‌های هرزه تمایل دارند)، به جلب توجه جنس مخالف و احساس آرامش و امنیت در پرتو آن تمایل نشان می‌دهند. این تمایل که برخاسته از حس زیباپسندی زنان است، اگر در محیط خانواده به درستی پاسخ داده نشود به صورت اختلال شخصیت نمایشی و یا رفتارهای منفی دیگر به جامعه سرایت خواهد کرد.²¹

2. عامل نگرشی

از دیگر ریشه‌های بدحجابی در جوامع اسلامی، دگرگونی سبک زندگی انسان‌ها، و نگرش آنها

در عصر حاضر است. جامعه‌شناسانی چون تورستن وبلن، جورج ذیمل و ماکس وبر به این دگرگونی نگرشی توجه نموده‌اند. آنان بر این باورند که در قرن نوزدهم، نگرش جامعه بشری درباره «فرد آرمانی و خوشبخت» تغییر اساسی کرده است.

از نگاه این افراد، پیش از جنگ جهانی دوم، به نظر مردم «انسان خوشبخت» کسی بود که بیشترین دارایی را داشت. در آن دوران مرفهان و ثروتمندان نیز می‌کوشیدند تا مصرف کمتر و پس‌انداز بیشتری داشته باشند. آنان از تظاهر و نمایش گریزان بودند؛ زیرا داشتن ثروت و دارایی اهمیت داشت و اعتبارآور بود، ولی رفته‌رفته این نگرش تغییر کرد و «فرد آرمانی» کسی شد که بیشتر مصرف کند و آشکارا، سرمایه‌اش را ریخت و پاش نماید؛ شیک‌ترین اتومبیل را سوار شود و نمای بیرونی ساختمانش را به گران‌ترین سنگ‌ها بیاراید.

در این دگرگونی نگرشی، جلوه دادن، ریا کردن و در معرض دید دیگران قرار گرفتن، از ارزش‌های اجتماعی شد، با چنین زمینه‌ای، افرادی پیدا شدند که به نان شب نیازمند بودند، ولی به ظاهر خود می‌رسیدند و برای آن هزینه‌های زیادی می‌دادند تا در مسابقه تظاهر و ریا از دیگران عقب نمانند.

در این نگاه، نه فقط مصرف، بلکه مصرف‌نمایی نیز اعتبارآور شد. از آن پس فقط داشتن ثروت کافی و لذت‌بخش نبود، بلکه آشکار کردن و نشان دادن ثروت، وسیله‌ای برای کسب اعتبار و منزلت اجتماعی شد.²² از این رو، برخلاف گذشته که پنهان کردن دارایی‌ها و تجملات، ارزش به شمار می‌رفت، در دوران جدید، مردم به صورت ساختگی هم که شده، نه به مصرف کردن، بلکه به بیماری تظاهر به مصرف دچار شدند.²³

این بیماری که نگاه بشر را دگرگون کرده است، فرهنگ غالب جوامع اسلامی شد، به گونه‌ای که به باور لایس، فرهنگ دوره اخیر، «فرهنگ بصری و نمایشی» است²⁴ و همه بخش‌های زندگی؛ از شیوه خوردن و پوشیدن گرفته تا روش معماری و ساختمان‌سازی را تغییر داده است.

طبیعی است که زنان، قربانیان اصلی این تحول باشند. آنان در این نگاه جدید از جایگاه واقعی خود تنزل کردند و به کالایی نمایشی و تزئینی در خیابان‌ها و مغازه‌ها تبدیل شدند. شگفت‌آور آنکه مردان نیز قدرت و ثروت خود را با زنانشان به نمایش گذاشتند تا از این راه، اقتدار و اعتبار خود را حفظ کنند.

زیمل براین باور بود که فرد با پی گیری منزلت و مد می تواند فشارهای زندگی مدرن را تحمل کند. این گونه مصرف کردن، راهی برای اثبات خود و حفظ اقتدار فردی است.²⁵ بدین صورت، سبک زندگی نمایشی و بصری، بیشترین قربانیانش را از زنان گرفت و آنان را واداشت که به فرهنگ اصیل دینی و ملی خود پشت پا بزنند، تا آنجا که زیبایی زن، جاذبه جنسی زن، آواز زن، هنر و ابتکار زن، روح و بدن زن و در نهایت شخصیت زن، وسیله حقیر و ناچیزی در خدمت سرمایه داران و شرکت های اقتصادی غرب شد.²⁶

3. عامل فرهنگی

فرهنگ، مجموعه ای از ارزش ها، منش ها، روش ها و نگرش های جامعه است که بسیار گسترده و متنوع می باشد و عوامل و زمینه های آن گوناگون و فراگیر است. بی گمان، تغییر لباس به معنی تغییر فرهنگ است. انسان تا فرهنگ بیگانه را نپذیرد، لباس او را نمی پوشد. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «من تشبه بقوم فهو منهم؛ هر کس خود را به گروهی شبیه سازد، از آن گروه شمرده خواهد شد».²⁷

بدحجابی، پذیرفتن فرهنگ برهنگی است؛ فرهنگی که غرب به دنبال گستردن آن است. در اینجا به چند عامل فرهنگی بدحجابی اشاره می شود:

الف) القای تحلیل های غلط از حجاب

نظام سلطه جهانی برای رسیدن به سلطه فرهنگی بر جوامع اسلامی، با نمایش تصویری نادرست از حجاب، آن را نشانه ظلم اسلام به زنان و دشمن رشد و پیشرفت زنان معرفی کرده است و همواره با واژه هایی چون «قفس سیاه» و «زندان سیاه» از حجاب یاد می کند.

اگر به گفته ها و نوشته های کسانی که با تأثیر از شبه افکنی های مسموم غرب، این ذهنیت نادرست از حجاب در آنها شکل گرفته، نگاهی بیافکنیم، به روشنی طیف گسترده ای از ریشه های فرهنگی بدحجابی را شناسایی می کنیم. بیگانگان برای رسیدن به سلطه فرهنگی بر مسلمانان، با تحلیل های نادرست، ریشه های ژرف فرهنگ پوشش را نشانه گرفته اند. آنان پیدایش فرهنگ حجاب را برخاسته از چند عامل سست و موهون می دانند که به اجمال اشاره می شود:

یکم) تحلیل فلسفی

گاهی گفته‌اند فرهنگ پوشش، ریشه در فلسفه رهبانیت و ترک لذت دارد. تارکان لذت چون زن را بزرگ‌ترین کالا برای کام‌جویی بشر می‌دانستند، او را در حصار حجاب محدود کرده‌اند تا پای‌بندی خود را به ترک دنیا نشان دهند. کم‌کم این کار زمینه پیدایش حجاب را در میان ملت‌ها به وجود آورد و فرهنگ عمومی شد.²⁸

دوم) تحلیل اجتماعی

گاهی برای فلسفه حجاب، ریشه‌های اجتماعی دست و پا کرده، گفته‌اند: در گذشته چون شاخص امنیت در جامعه پایین بوده است انسان‌ها مجبور بودند دارایی‌های خود را از دیگران بپوشانند. به همین دلیل مردان برای حفظ زنان خود مجبور می‌شدند آنان را از دید زورگویان و بیگانگان مستور دارند و این، زمینه فرهنگ حجاب را در گذشته پدید آورده است.

سوم) تحلیل اخلاقی

گاهی هم ریشه حجاب را به مسئله اخلاق پیوند می‌زنند؛ با این توضیح که مردان می‌خواهند زن فقط در اختیار خودشان باشد و از دسترس مردان دیگر دور باشد. این ویژگی که در اخلاق «غیرت» نام دارد، موجب تسلط مرد بر زن شده است، تا جایی که مردان حاضر نیستند مردان دیگر با نگاه کردن یا هم‌صحبت شدن، با زنانشان ارتباط برقرار کنند. بنابراین مرد، زن را در خانه محصور کرد و او را در بند خودخواهی خویش به اسارت درآورد و همین، فرهنگ حجاب و پوشش را در اقوام گذشته ایجاد کرده است.

چهارم) تحلیل اقتصادی

برخی نیز با نگاه اقتصادی به بررسی سرچشمه حجاب پرداخته‌اند. آنان چنین القا کرده و می‌کنند که مردان برای بهره‌برداری اقتصادی از وجود زنان، آنان را مانند بردگان در خانه نگه می‌داشتند و کم‌کم فرهنگ خانه‌نشینی و مستوری، پدیدار شد.²⁹

پنجم) تحلیل روانی

گاهی نیز فلسفه حجاب را برخاسته از احساس حقارت زن نسبت به مرد می‌دانند؛ احساسی که ریشه در ضعف جسمی زن نسبت به مرد و خون‌ریزی ماهانه او دارد. این احساس، ابتدا زنان را

در ایام عادت به گوشه‌نشینی کشاند و رفته‌رفته فرهنگ گوشه‌گیری و پرده‌نشینی، زندگی اجتماعی زنان را فرا گرفت و به صورت حجاب متجلی شد.

ویل دورانت می‌گوید: «نخستین مرتبه که زن، حیا و شرم را احساس کرد، آن وقت بود که فهمید در هنگام حیض، نزدیک شدن او با مرد ممنوع است».³⁰

این تحلیل‌های نادرست و هدفمند از حجاب، باعث شد که غرب با استفاده از سیطره تبلیغاتی خود، حجاب را وسیله‌ای برای سرکوب نیازهای طبیعی، نماد ضعف مردان در خویشنداری، محصول احساس حقارت، یادگار دوران سیاه گذشته، بازتابی از شرایط مردسالاری و... بداند و همواره اهداف سلطه‌جویانه‌اش را در پس این ادعاهای واهی مخفی نماید.

روشن است که پذیرش هر یک از این پندارها، می‌تواند بنیان حجاب را متزلزل سازد و پایبندی به آن را تضعیف نماید.³¹ این در حالی است که هیچ‌یک از این تحلیل‌ها، فلسفه واقعی حجاب نیست. اسلام با حفظ حجاب به دنبال بهداشت روانی جامعه، استحکام پیوند خانواده‌ها، تضمین امنیت زنان جامعه برای حضوری مفید و جدی در اجتماع و حفظ شأن و موقعیت واقعی زنان بوده است³² و تحلیل‌های پیش گفته، ربطی به فلسفه حجاب از نگاه اسلام ندارد.³³

ب) پندار محدودیت‌آور بودن حجاب

پندار محدودیت‌آور بودن حجاب در فرایند فعالیت‌های اجتماعی، از شبهه افکنی مسموم غربی‌هاست که همواره به آن دامن می‌زنند. این پندار از آنجاست که درک صحیح و معقولی از فلسفه وجودی حجاب ندارند.³⁴

یونی ویکن در بیان دیدگاه برخی از اندیشمندان غرب نسبت به حجاب می‌نویسد: «حجاب به خاطر محدودیت‌هایی که بر سر راه فعالیت‌ها و استقلال زنان ایجاد می‌کند، ذاتاً سرکوب‌گر و در نتیجه ظالمانه است».³⁵

چنانکه گذشت، حجاب، نه فقط مانع فعالیت‌های اجتماعی نیست، بلکه به عکس، تبرج و خودنمایی است که مانع فعالیت‌های مفید و مؤثر زنان می‌شود و شأن آنان را تا حد کالاهای زینتی پایین آورده و بازیچه دست مردان هوس‌باز کرده است؛ افزون بر آنکه مزاحمت‌های زیادی را برایشان به ارمغان آورده است.³⁶

اسلام فقط محیط خانه را برای کامروایی جنسی، آن هم فقط برای همسر مشروع، مناسب می‌داند و محیط اجتماع را برای کار و فعالیت‌های اقتصادی و علمی می‌خواهد. روشن است که اگر زنان با ظاهری تحریک کننده وارد اجتماع شوند، هم نیروی کار مردان را به خود مشغول و هم نیروی کار خودشان را فلج می‌کنند.

ج) وابستگی ذهنی به ارزش‌های غربی

هم‌نوایی ذهنی و دلبستگی‌های درونی با هنجارها و الگوها و مدل‌های رفتاری بیگانه، از جمله ریشه‌های فرهنگی بدحجابی است. شخص بدحجاب خواسته یا ناخواسته به جامعه‌ای تعلق دارد که ارزش‌های آن جامعه را بر ارزش‌های جامعه خویش ترجیح داده است. اینان آرزوهای خویش را در جامعه ذهنی جستجو می‌کنند. از این رو، پوشش خویش را متناسب با تصویری که از آن دارند تنظیم می‌نمایند. این دسته از افراد، بدحجابی را پیروزی می‌دانند و آن را مایه احترام و تشخص خود قلمداد می‌کنند. برابر تحلیل کلوارد و اولین، دو تن از جامعه‌شناسان:

دست یازیدن نوجوانان بزه‌کار به رفتارهای کج‌روانه، ممکن است برای آنان نوعی توفیق اجتماعی در پی داشته... و انواعی از رضایت خاطر و احترام را برای آنان به ارمغان آورد. این امر، احتمال استمرار آن رفتارها را تقویت می‌کند.³⁷

4. عامل اجتماعی

بخشی از پدیده بدحجابی ریشه در ضعف ساختار هدایتی و نظارتی جوامع اسلامی دارد. بهره نگرفتن از سیاست‌های ارشادی و هدایتی، استفاده نکردن از برخورداری‌های عاطفی و اخلاقی، جدی نگرفتن برنامه‌های فرهنگی هدفمند در سطوح مختلف، بیان ناصحیح فلسفه حجاب از سوی متصدیان فرهنگی، همچنین برخورد سست افکار عمومی نسبت به بدحجابی، بهره نگرفتن از ظرفیت‌های جمعی بازدارنده، نشان ندادن واکنش ضابطه‌مند مراجع رسمی به متخلفان و... از جمله ریشه‌های اجتماعی پدیده بدحجابی در جوامع دینی است.

بی‌تردید در هر جامعه، همواره افرادی هستند که مرزهای اخلاقی و انضباط اجتماعی را نادیده می‌گیرند. بدیهی است برای مهار این افراد، از طراحی ساز و کارهای نظارتی و کنترلی، گریزی نیست. استفاده از ابزارهای فرهنگی، یکی از مطمئن‌ترین و اثرگذارترین راه برای مهار این پدیده نامیمون است که اندوهناک باید بیان کرد که نهادهای فرهنگی به ویژه

وسایل ارتباط جمعی کشورهای اسلامی، نه فقط پرونده درخشانی در این زمینه ندارند، که خود در مواردی از عوامل مهم شیوع این پدیده‌اند.

فیلم‌ها و گفت‌وگوهای مجموعه‌های تلویزیونی که در این جوامع تولید و پخش می‌شود، لبریز از مواردی است که به ترویج فرهنگ برهنگی می‌پردازد و دختران جوان مسلمان را که قربانیان اصلی این معضل بزرگ اجتماعی‌اند، می‌بلعد. تأسیس دانشگاه‌ها در مناطق دوردست، بسیار دورتر از چشم خانواده‌ها، آن هم به صورت مختلط، انتقال فرهنگ برهنگی از طریق توریست‌های غربی، پرداختن به معلول‌ها و غفلت از عوامل پنهان پشت پرده، سپردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر در بیشتر کشورهای اسلامی به نهادهای نظامی و انتظامی به جای نهادهای فرهنگ‌ساز، رویارویی فیزیکی و خشن به جای رفتارهای عاطفی و اخلاقی، همه از عوامل اجتماعی شتاب‌دهنده پدیده بدحجابی است.³⁸

5. عامل خانوادگی

رفتار والدین مؤثرترین و بنیادی‌ترین عاملی است که در باورها و رفتار فرزندان تأثیر می‌گذارد. آنچه خانواده را از دیگر نهادها ممتاز می‌کند، محوریت عاطفه و هم‌گرایی در آن است، ولی دادن آزادی‌های مفرط به فرزندان، توجه نداشتن به مجالس و محافلی که دختران جوان در آن شرکت می‌کنند، پوشش نامناسب و تحریک‌آمیز مادر در داخل و بیرون خانه، آزاد گذاشتن فرزندان در تماشای فیلم‌های مستهجن، نظارت نداشتن بر ورود و خروج دختران و بی‌توجهی به دوستانی که برمی‌گزینند، برخورد‌های افراطی یا تفریطی با مسئله حجاب و پرداختن یک‌جانبه خانواده به نیازهای مادی فرزندان بدون توجه به نیازهای معنوی، عاطفی و روحی آنان³⁹ از جمله ریشه‌های خانوادگی بدحجابی است که هر کدام از این موارد نیاز به تحلیل و بررسی دارد. در اینجا به این نکته بسنده می‌شود که قرار ندادن فرزندان در مسیر تربیت صحیح اسلامی و پای‌بند نبودن به روح ایمان و تقوا باعث می‌شود که نسلی به دور از آداب و عادات اسلامی تربیت شود.⁴⁰ این در حالی است که ناموس و عفت زن، از حقوق الهی است⁴¹ و خانواده، بزرگ‌ترین امانت‌دار این حق الهی است که باید با تحکیم آن، راه پاسداشت این حق را به فرزندان و نسل معاصر آموخت.

پی‌نوشت

1. احزاب: 59
2. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 5، ترجمه مهرداد مهرین، تهران، 1343 ش، ص 74.
3. محمد مقدسی، در حریم حجاب، قم، انتشارات نصاب، 1375 ش، ص 32.
4. احزاب: 32
5. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 5، دارالکتب الاسلامیه، قم، 1388 ق، ص 515.
6. حسن چاوشیان تبریزی، سبک زندگی و هویت اجتماعی مصرف، دانشگاه تهران، 1381 ش، ص 59.
7. جرج فاسترومک کلاند، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه مهدی ثریا، تهران، نشر کتاب فردا، 1378 ش، ص 107.
8. محمدرضا اکبری، حجاب در عصر ما، تهران، پیام آزادی، 1380 ش، ص 121.
9. ابراهیم شیعی سروستانی، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ج 2، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387 ش، ص 285.
10. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، 1362 ش، ص 440.
11. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح شیخ صفوة السقا، ج 3، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق، ص 121، ح 5769.
12. جوامع سنتی و تغییرات فنی، ص 107.
13. ر. ک: تاریخ تمدن، ج 2، ص 823 به بعد.
14. ممان: مگذار
15. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1369 ش.
16. مهین اویس، فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی، شیراز، انتشارات نوید، 1379 ش، ص 275.
17. حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ج 2، صص 206 و 207.
18. در حریم حجاب، ص 46.
19. احزاب: 33
20. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، 1368 ش، ص 88؛ فریده ممتاز، انحرافات اجتماعی، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1381 ش، ص 127.
21. مریم معین الاسلام و ناهید طیبی، روانشناسی زن در نهج البلاغه، قم، انتشارات بهشت بینش،

- 1381ش، صص 217 و 218.
22. ویلن تورستاین، نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، 1383ش، صص 88-114.
23. محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ - هنر و ارتباطات، 1382ش، ص 23.
24. همان، ص 25.
25. همان
26. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، 1385ش، ص 57.
27. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 1، قم، انتشارات سید الشهداء، 1403 ق، ص 165.
28. برای کسب آگاهی بیشتر ر. ک: مسئله حجاب، صص 34-44.
29. همان، صص 45-65.
30. همان، ص 68.
31. حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ج 2، ص 530 به بعد.
32. مسئله حجاب، صص 82-95.
33. ر. ک: علی اصغر رضوانی، حجاب چرا و چگونه، تبریز، انتشارات نور ولایت، 1385ش، صص 42-48.
34. برای آگاهی بیشتر در مورد حضور زن در عرصه‌های اجتماعی ر. ک: حسین نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، انتشارات مهدی موعود، 1384ش، صص 149-160.
35. حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ج 2، ص 213؛ به نقل از کتاب زنان، ص 310.
36. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: مسئله حجاب، صص 105-111.
37. علی سلیمی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کج روی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380ش، ص 45.
38. برای کسب اطلاع بیشتر در مورد آثار زیانبار آموزش‌های مختلط ر. ک: حسین بستان (نجفی)، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ زیتون، 1388ش، صص 148-150.
39. برای اطلاع بیشتر ر. ک: محمدرضا کوهی، آسیب‌شناسی شخصیت و محبوبیت زن، تهران، انتشارات آوای نور، 1384ش، صص 287-289.
40. ر. ک: گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج 1، قم، 1386ش، صص 190-203.
41. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، نشر اسراء، 1388ش، ص 178.